

تأثیر سرمایه اجتماعی بر کارآمدی پلیس جامعه‌محور

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۳/۱۷

محمد سهرابی^۱، عباسعلی رهبر^۲، عطیه گودالی^۳

از صفحه ۱۳۳ تا ۱۶۰

چکیده

زمینه و هدف: امروزه با مطرح شدن مفهوم پلیس جامعه‌محور و امنیت اجتماعی، کارآمدی سازمان پلیس ناشی از ارتباط و کنش متقابل با جامعه است؛ براین اساس، صاحب‌نظران حوزه‌های علوم اجتماعی و امنیتی معتقدند که سازمان پلیس نیازمند سرمایه اجتماعی است. این سرمایه به مثابه سیمان و ملاتی است که به حفظ وفاق و انسجام جوامع کمک می‌کند و نقش مهم و درخور توجهی در فراهم‌سازی امنیت و انتظام اجتماعی دارد؛ زیرا سرمایه اجتماعی در مقیاس‌های فردی، میانی و کلان، ابزار مناسبی برای اجتناب و ممانعت از گسست و ناامنی اجتماعی در جوامع پرمخاطره امروزین می‌باشد و سازوکار مؤثری در اختیار سازمان پلیس برای پیشگیری و مقابله با جرایم قرار می‌دهد.

روش‌شناسی: روش تحقیق استفاده شده در این مقاله، کیفی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی بوده و سعی شده است تأثیرات سرمایه اجتماعی بر کارآمدی پلیس جامعه‌محور مورد بررسی قرار گیرد.

نتیجه‌گیری: نتیجه تحقیق بیانگر آن است که مؤلفه‌های اساسی سرمایه اجتماعی از قبیل؛ مشارکت اجتماعی، هنجارمندی و اعتماد اجتماعی موجب ارتقا عملکرد و کارآیی پلیس جامعه‌محور به منظور تأمین امنیت اجتماعی می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: سرمایه اجتماعی، پلیس جامعه‌محور، امنیت اجتماعی، مشارکت اجتماعی، هنجارها، اعتماد اجتماعی.

۱ - دانشیار دانشگاه علوم انتظامی امین

۲- استاد دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)، a. b. rahbar@yahoo.com

۳- کارشناس ارشد علوم سیاسی

مفهوم امنیت در طی فرایند تکامل تاریخی بشر دچار تغییر و تحولات اساسی شده است. به طوری که تحولات شتابان جوامع بشری در دهه‌های پایانی قرن بیستم، زمینه‌ساز پیدایش گفتمان و رویکردی نوین نسبت به پدیده امنیت گردید و نگرش‌ها و انگاره‌های سنتی به امنیت که آن را پدیده‌ای منفک و مجرد از متغیرها و مؤلفه‌های اجتماعی قلمداد می‌نمود دستخوش زوال قرار گرفت. با چرخش از گفتمان امنیت دولت‌محور به گفتمان امنیت جامعه‌محور، که گفتمان اول، کانون قدرت را در نهاد حکومت می‌بیند و گفتمان دوم، کانون قدرت را در خود جامعه می‌بیند. سازه سرمایه اجتماعی نقش مهمی در ارتباط با مقوله امنیت ایفا می‌کند. در این رابطه سازه سرمایه اجتماعی از مسیر جامعه‌پذیری، کنترل اجتماعی، پیوستگی اجتماعی، هنجارمندی اجتماعی، فراهم‌سازی فرصت و نوعی دارایی، با نظم و امنیت اجتماعی پیوند پیدا می‌کند؛ براین اساس شکل‌گیری سرمایه اجتماعی به مثابه یک چارچوب فکری جدید، منجر شد تا مرزهای معنایی امنیت، توسعه یافته و از اصل «سلطه» به اصل «اقناع» تمایل یابد (افتخاری، ۱۳۸۹: ۳۲۴).

براین اساس سازمان پلیس به لحاظ مسئولیت سنگینی که در راستای برقراری و حفظ نظم و امنیت جامعه برعهده دارد، باید با برنامه‌ریزی علمی و عملی و درک درست از مأموریت‌های بسیار مهم و متنوع و شناخت همه‌جانبه از محیط بیرونی سازمان در عرصه‌های مختلف بتواند جامعه را مدیریت کند، خدمات‌رسانی به آحاد مردم را تسهیل نموده و به امور پلیسی در جامعه سامان دهد. پلیس اگر بخواهد در این مأموریت‌ها، موفقیت و پیشرفتی داشته باشد باید از قالب‌های سنتی خارج شده و با نگاهی نو و جامع به محیط درونی و بیرونی سازمان و جایگاه و نقش مردم در عملیاتی شدن مأموریت‌های خود توجه داشته و در محاسبات و برنامه‌ریزی‌ها و برآوردها همواره مردم و جامعه را جزء مؤلفه‌های مهم مدنظر قرار دهد و برای تحقق این امر تحقق باید به مفهوم سرمایه اجتماعی نگاه ویژه‌ای داشته باشد.

امروزه تبیین و فهم سرمایه اجتماعی برای سازمان پلیس، امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا سرمایه اجتماعی از جمله نظریات جامعه‌محوری است که با

تأکید بر روابط اجتماعی، ظرفیت تبیین و امنیت اجتماعی شده را دارا می‌باشد. سرمایه اجتماعی به مثابه دارایی در اختیار جامعه و کنش‌گران اجتماعی، با بهره‌مندی از مؤلفه‌هایی نظیر اعتماد، مشارکت داوطلبانه، هنجارهای حرفه‌ای، پاسخ‌گویی و دیگر عناصری که در ذیل چتر خود دارد، موجب می‌شود تا هزینه‌های مدیریتی مانند نظارت و کنترل رسمی را کاهش داده و امکان استفاده از زمان و دیگر منابع و سرمایه‌ها را به‌منظور انجام فعالیت‌هایی با بهره‌وری بیشتر فراهم کند. بهره‌مندی سازمان پلیس از سرمایه اجتماعی، به ارتقای توان و قابلیت کارکنان و سازمان این نیرو در تعامل و ارتباط مؤثر و پایدار با مردم و جامعه کمک می‌کند و در نهایت پویایی سازمان و در مقیاس کلان‌تر، بسط و گسترش نظم اجتماعی پویا را در پی خواهد داشت.

بر این مبناء، سازمان پلیس به‌رغم تغییر رویکرد از تهدیدمحوری به جامعه‌محوری طی سال‌های اخیر و روی آوردن به روش‌های نرم‌افزاری در تأمین امنیت، نتوانسته است از کلیه ظرفیت‌ها و سرمایه‌های بالقوه موجود اجتماعی در تولید، حفظ و ارتقای امنیت انتظامی و اجتماعی استفاده نماید؛ زیرا امنیت حاصل تولید نهادها، سازمان‌ها و تشکل‌های غیردولتی، بخش خصوصی و مردم است و نیروی انتظامی به‌عنوان یک سازمان اجتماعی- دولتی وظیفه تولید و تأمین امنیت جامعه را برعهده دارد. براین اساس تحقق امنیت انتظامی نیازمند پلیس کارآمد است و کارا بودن یک سازمان در گرو سرمایه اجتماعی ساختاری و شناختی و وجود پیوند و هماهنگی مناسب بین مأموریت و عملکرد آن سازمان است که تأمین‌کننده اقتدار آن سازمان است. به عبارت دیگر، به میزانی که کارگزاران یا نیروی سازمانی یک سازمان، موفق به ارائه عملکرد بیشتر و کارا تر در حوزه وظایف و مأموریت‌های خود می‌شوند، بر ذخیره سرمایه اجتماعی خود که صورتی سازمانی و نهادی دارد، می‌افزاید، هم‌چنین قدرت سازمان پلیس ناشی از حمایت و تأیید جامعه و نیز توانایی این عواملان این سازمان در جلب و حفظ اعتماد مردم به سازمان پلیس است که منوط بر عواملی مانند: حرفه‌ای بودن، عمومی بودن و بهره‌مند از سرمایه اجتماعی بودن است؛ با این حال بدون مشارکت مردم در انجام مأموریت‌های سازمانی پلیس و بدون اعتماد مردم به نیروی انتظامی و هماهنگی ارزشی بین مردم و پلیس دستیابی به امنیت انتظامی و اجتماعی بسیار مشکل خواهد. نیروی پلیس با مشارکت دادن شهروندان در تحقق امنیت هم می‌تواند امنیت اجتماعی و

انتظامی را در ابعاد عینی و ذهنی فراهم کند. با توجه به توضیحات فوق، این مقاله درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال می‌باشد که تأثیر سرمایه اجتماعی بر کارآمدی پلیس جامعه‌محور چیست؟

مبانی نظری

نخستین بار مفهوم سرمایه اجتماعی در اثر کلاسیک جین جاکوب به نام مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی در سال ۱۹۶۱ به کار رفت که در آن توضیح داد که شبکه‌های اجتماعی فشرده در محدوده‌های حومه قدیمی و مختلط شهری صورتی از سرمایه اجتماعی را تشکیل می‌دهند و در ارتباط با حفظ نظافت، عدم جرم و جنایت خیابانی و تصمیمات در مورد بهبود کیفیت زندگی، در مقایسه با عوامل نهادهای رسمی مانند نیروی حفاظتی پلیس و نیروهای انتظامی، مسئولیت بیشتری از خود نشان می‌دهد (آبیای اصفهانی، ۱۳۹۰: ۵).

به اعتقاد بوردیو، سرمایه اجتماعی مجموع منابع واقعی یا بالقوه‌ای است که در نتیجه شبکه بادوامی از روابط کم و بیش نهادینه شده و آشنایی و شناخت متقابل به وجود می‌آید. سرمایه اجتماعی با عضویت در یک گروه مرتبط است و برای هر یک از اعضای خود با حمایت سرمایه جمعی خودشان اوراق هویتی که موجب سرافرازی آنان می‌شود، ایجاد می‌کند (بوردیو،^۱ ۱۹۸۶).

کلمن سرمایه اجتماعی را منبعی اجتماعی - ساختاری می‌داند که دارایی و سرمایه افراد محسوب می‌شود. این دارایی شی واحدی نیست، بلکه ویژگی‌هایی است که در ساختار اجتماعی وجود دارد و باعث می‌شود افراد با سهولت بیشتر وارد کنش اجتماعی شوند (تشکره و معینی، ۱۳۸۱: ۳۲).

پاتنام سرمایه اجتماعی را عبارت می‌داند از اعتماد، هنجارها و شبکه‌هایی که تسهیل‌کننده همکاری اعضا برای رسیدن به منافع مشترک است. از نظر وی ویژگی بازتولیدی سرمایه اجتماعی منجر به تعامل اجتماعی همراه با سطح بالایی از همکاری، اعتماد، بده و بستان و روابط متقابل، مشارکت مدنی و رفاه اجتماعی می‌گردد (پاتنام، ۱۳۸۰).

سرمایه اجتماعی همانند نوعی روغن اجتماعی است که در مناسبات بین افراد نقش ایفا می‌کند؛ یعنی در عین تسهیل‌کنندگی مناسبات، چسبندگی هم ایجاد می‌کند، اجزا و بخش‌های مختلف جامعه را به یکدیگر پیوند می‌دهد و موجب روانی گردش امور اجتماعی می‌گردد.

سرمایه اجتماعی بالا در جامعه موجب آسایش و آرامش افراد، ایجاد امنیت در جامعه و در بعد اقتصادی ایجاد رفاه و همیاری اقتصادی، افزایش مشارکت سیاسی و اعتماد به مسئولان، دوام و استحکام خانواده و رواج ارزش‌های اجتماعی مثبت و همکاری و اطمینان می‌شود و برعکس نبود سرمایه اجتماعی موجب رواج جو بی‌اعتمادی، فردگرایی و خودخواهی، عدم‌توجه به دیگران و عدم روحیه همکاری و یاری، رشد انحرافات اجتماعی و فروپاشی خانواده‌ها و امثال آن می‌گردد (شایگان، ۱۳۸۸: ۶۴).

با توجه به مطالب فوق، سرمایه اجتماعی را می‌توان هنجارها و شبکه‌هایی دانست که امکان مشارکت مردم را در اقدامات جمعی، به‌منظور کسب سود متقابل فراهم می‌کند. سرمایه اجتماعی در سطح کلان، بیانگر ویژگی‌های جامعه یا گروهی از اجتماع است که توانایی سازماندهی جمعی و داوطلبانه برای حل مشکلات متقابل و مسائل عمومی را افزایش می‌دهد. در موارد زیادی، سرمایه اجتماعی، ضعف‌های دولت، نظام حقوقی و اقتصادی را جبران کرده و به میزان بالایی از ثبات می‌رساند. منابع سرمایه اجتماعی اشتراکات زیادی با مؤلفه‌های امنیت هر کشور دارند که به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم زمینه را برای گام‌های بعدی در مسیر پیشرفت میسر می‌سازند. فقدان سرمایه اجتماعی، فقدان سایر سرمایه‌ها اعم از اقتصادی، فرهنگی، انسانی و مانند آن را به دنبال خواهد داشت که همگی نقش مهمی در تدارک امنیت اجتماعی کشور دارند (عباس‌زاده و کرمی، ۱۳۹۰: ۳۴).

پلیس جامعه‌محور، نوعی الگوی پلیسی است که به دنبال ارتقای روابط بین پلیس و جامعه در ریشه‌کنی جرم و ناامنی است و با سایر بخش‌های جامعه و تمام نهادهای عمومی یا خصوصی مشارکت دارد. این الگو مبتنی بر تفکر برقراری مشارکت مؤثر بین پلیس و جامعه محلی برای تأمین امنیت و حفظ نظم است (محمدنسل، ۱۳۸۷: ۸) و بر این عقیده مبتنی است که پلیس با حمایت از جامعه نتیجه بهتری کسب خواهد کرد.

دوره پلیس جامعه‌گرا از سال ۱۹۸۰ شروع شد و با افزایش مشارکت مردم در کنترل و پیشگیری از جرم و جنایت همراه است. اداره پلیس بر مبنای جامعه‌محوری بوده و مبارزه با جرایم جای خود را به پیشگیری از وقوع جرم می‌دهد. در این رویکرد، شهروندان می‌خواهند پلیس علاوه بر مبارزه با جرایم، در جلوگیری از وقوع آن نیز تلاش کند. پلیس در پی رابطه مجدد با جامعه بوده و هدف آن ارائه خدمات گسترده غیرمتمرکز، بهبود کیفیت زندگی و رضایت شهروندی است. پلیس با شهروندان به‌منظور تحقق اهداف پلیسی و امنیت انتظامی در تعامل با هم قرار دادند. این رویکرد بر این فلسفه مبتنی است که کار کردن با شهروندان برای کاهش جرم و جنایات، حل مشکلات مربوط به جرایم و پیشگیری از وقوع جرم، هدف غایی است. این رویکرد بر این ایده مبتنی است که شهروندان، انسان‌های بالغ و توانا و به لحاظ علمی، قابل اتکا هستند و می‌توان و باید بسیاری از مسائل اجتماعی را با مشارکت مردمی و همدلی آنها محقق کرد. مشارکت مردمی بین پلیس و جامعه در رویکرد پلیس جامعه‌محور یک اصل اساسی است که در بستر فیزیکی محله شکل می‌گیرد (علی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۳۷).

اساساً سازمان پلیس در این رویکرد سعی دارد تا سرمایه‌های اجتماعی حاکم بر جامعه را شناخته و آنها را در جهت تحقق اهداف سازمانی خود به‌کار گیرد. این امر مستلزم آن است که شناخت دقیق و موشکافانه از استعدادها و پتانسیل‌های موجود جامعه داشته باشیم و از طرف دیگر ساختار، مأموریت‌ها و رفتارهای سازمانی خود را متناسب با قابلیت‌های اجتماعی جرح و تعدیل کنیم، این همان ویژگی انطباق‌پذیری پلیس در جامعه می‌باشد که نیازمند بازاندیشی مداوم در مأموریت‌ها و رفتارهای سازمانی است. سرمایه اجتماعی در جامعه به پلیس امکان می‌دهد تا استعدادها و پتانسیل‌های موجود در جامعه را جهت کنترل و پیشگیری مؤثر بر جرایم و آسیب‌های اجتماعی رصد نماید و این امر مستلزم تعاملات سازنده و پیگیرانه پلیس با مردم می‌باشد که در جامعه‌محوری نمود پیدا می‌کند. در رویکرد پلیس جامعه‌محور اصول زیر به‌عنوان مبنای کار پلیس قرار می‌گیرد:

- ۱- مأموریت اصلی پلیس، پیشگیری از جرم و بی‌نظمی است.
- ۲- توانایی پلیس برای انجام وظایف خود منوط به تأیید اقدامات پلیس از سوی جامعه است.

۳- پلیس برای این‌که قادر به مراقبت و حفظ موقعیت خویش باشد، باید از تمایل جامعه به همکاری داوطلبانه در رعایت قانون، حفاظت کند.

۴- درجه همکاری جامعه با پلیس به نسبت استفاده پلیس از قوه قهریه، کاهش می‌یابد.

۵- پلیس همراهی جامعه را نه از طریق پرورش افکار عمومی، بلکه از طریق نمایش مستمر بی‌طرفی در اعمال قانون تأمین و حفظ می‌کند.

۶- پلیس همواره رابطه خود را با جامعه حفظ نموده و مبتنی بر این تفکر است که پلیس جامعه است و جامعه نیز پلیس است (چالمون^۱ و همکاران، ۲۰۰۱: ۲۹).

۷- اولویت پلیس جامعه‌محور حمایت از افراد و گروه‌های در معرض خطر و آسیب‌پذیر می‌باشد.

این اصول رابطه معناداری با سازه سرمایه اجتماعی برقرار می‌سازد. سرمایه اجتماعی خمیرمایه جوامع را تشکیل می‌دهند و ایده‌محوری آن این است که ارتباطات مهم است.

رویکرد پلیس جامعه‌محور با سه جز اصلی به شرح زیر، تعریف شده است:

۱- دخالت دادن جامعه: پلیس جامعه‌محور در یک بخش به‌عنوان تلاش‌هایی تعریف شده است که برای گسترش مشارکت بین اعضای جامعه و سازمان‌های مدنی صورت می‌گیرد.

۲- مسئله‌محوری: پلیس جامعه‌محور شامل تغییرات از گشت‌ها و تحقیقات واکنشی به رویکرد مسئله‌محور است. پلیس مسئله‌محور، رویکردی برای تهیه راهبردهای کاهش جرم و کشف وضعیت‌هایی است که موجب تماس شهروندان برای کمک از پلیس می‌گردد.

۳- تمرکززدایی: یک راهبرد سازمانی است که ارتباط نزدیکی با اجرای پلیس جامعه‌محور دارد (محمدنسل، ۱۳۸۷: ۱۲۲).

از جمله نظریات پلیس جامعه‌محور، نظریه همبستگی اجتماعی و کنترل اجتماعی است. این دسته از نظریات به‌طور فراگیر از سوی پلیس و سایر نهادهای امنیتی به‌کار

بسته شده‌اند. نهادهایی مانند پلیس که در پی کاهش جرایم و پیشگیری از جرم هستند، نظریه‌های کنترل را بسیار کاربردی می‌دانند، زیرا این نظریات، فرصت‌های ارتکاب جرم را کم می‌کنند و جرایم نیز کاهش خواهند یافت.

در این نظریه عامل اصلی برای ارتکاب جرم، فقدان کنترل اجتماعی است. همه جوامع دارای سازوکارهایی هستند که هم‌نوایی با هنجارها و قواعدشان را تضمین کنند و با کجروی مقابله نمایند. کنترل اجتماعی، فرایند اجتماعی است که رفتار افراد یا گروه‌ها را در یک جامعه تنظیم می‌کند. براساس نظریه‌های کنترل اجتماعی، وقوع جرم، نتیجه عدم توازن میان محرک‌های فعالیت تبه‌کارانه و کنترل اجتماعی یا فیزیک بازدارنده آن است. کنترل اجتماعی، یکی از کارکردهای سرمایه اجتماعی، مرتبط با امنیت است، زیرا نیروی جمعی بیرونی را برای تحمیل نظم، به‌وجود می‌آورد. علاوه بر این، گروه‌ها را نسبت به تحمیل هنجارها و در نتیجه، نسبت به افزایش سطح کنترل غیررسمی‌شان، توانا می‌سازد (غفاری، ۱۳۹۰: ۱۶۵). اصول اساسی این نظریه عبارتند از:

- ۱- بی‌نظمی و ترس از جرم ارتباط قوی با یکدیگر دارند.
- ۲- پلیس، قانون خیابان را اجرا می‌کند و مردم جامعه در اجرای این قواعد شرکت می‌کنند.
- ۳- بر محله‌های مختلف، قواعد متفاوتی حاکم است.
- ۴- بی‌نظمی، ناخواسته منجر به فرو ریختن کنترل‌های اجتماعی می‌شود.
- ۵- محله‌هایی که کنترل اجتماعی در درون آنها شکسته شده باشد، در برابر جرم آسیب‌پذیرتر هستند.
- ۶- ایفای نقش پلیس در حفظ نظم، موجب بروز مجدد شیوه‌های غیررسمی کنترل اجتماعی می‌شود.
- ۷- محله‌های مختلف، ظرفیت‌های متفاوتی برای مدیریت و بی‌نظمی و جرم دارند (برودیور، ۲۰۰۷: ۱۷-۱۸).

مهم‌ترین نظریه‌پرداز نظریه‌های کنترل، هرشی است. وی معتقد است کجروی ناشی از ضعف یا گسستگی تعلق فرد در جامعه است. وی اجزای تعلق و وابستگی فرد به جامعه را ارتباط با افراد، پذیرش و مشارکت در نقش‌ها و فعالیت‌های اجتماعی که ارزش و نتایجی برای آینده دارند، اعتقاد به ارزش‌های اخلاقی و هنجارهای فرهنگی می‌داند (حقیقتان، ۱۳۹۱: ۴۲). وی معتقد است؛ کیفیت هر کدام از موارد سه‌گانه فوق در هر مورد خاص می‌تواند موجب هم‌نوایی و نیز علت ناهم‌نوایی و هنجارشکنی باشد. به اعتقاد هیرشی بزه‌کاری زمانی اتفاق می‌افتد که قیود فرد نسبت به اجتماع ضعیف شود یا به کلی از بین برود (مشکانی و مشکاتی، ۱۳۸۱: ۱۲).

او معتقد است که محرک و گرایش به ارتکاب جرم، عملاً در سراسر جهان یکسان است. نوع بشر ذاتاً در پی آن است که وضعیت خود را از آسان‌ترین و سریع‌ترین راه بهبود بخشد. تمایل به ارتکاب جرم از این واقعیت نشأت می‌گیرد که جرایم، راه‌های حاضر و آماده‌ای برای دستیابی به این هدف هستند؛ بنابراین، طبیعی است که مردم مرتکب جرم شوند ولی به دلیل، وجود عناصر بازدارنده و کنترلی، مردم مرتکب جرم نمی‌شوند. او این عناصر را در قالب مجموعه‌ای از بستگی‌های اجتماعی مورد بحث قرار می‌دهد. نخستین بستگی، یعنی دل‌بستگی، به علاقه به دیگران باز می‌گردد. اشخاص برای این هنجارهای اجتماعی را می‌پذیرند و آگاهی اجتماعی را افزایش می‌دهند که به نوع بشر علاقمند هستند. سه نوع دل‌بستگی مهم: دل‌بستگی به والدین، دل‌بستگی به مدرسه و دل‌بستگی به گروه‌های همسالان است. عمق و کیفیت روابط جوانان و والدین‌شان در بزه‌کاری جوانان نقش به‌سزایی دارد. هم‌چنین عدم موفقیت در مدرسه، با بزه‌کاری جوانان وابسته است. البته نقش نهادهایی مانند والدین و مدرسه تحت تأثیر بستگی جوانان با همسالان‌شان است. دومین بستگی، یعنی تعهد به ارزش‌های رایج در جامعه، از ارتکاب به جرم جلوگیری می‌کند؛ مثلاً کسانی که برای زندگی، دارایی و سابقه خود سرمایه‌گذاری می‌کنند، به احتمال بسیار کمی، درگیر اعمال خلاف و بزه‌کاری می‌شوند. سوم کسانی که سرگرم فعالیت‌های رایج زندگی هستند، زمان چندانی برای ارتکاب جرم و درگیری در فعالیت‌های مجرمانه ندارد؛ بنابراین، مشغولیت، عاملی برای جلوگیری از ارتکاب جرم به حساب می‌آید. چهارمین بستگی، یعنی عقیده نیز عاملی برای جلوگیری از ارتکاب جرم است. اگر افراد، به نظام ارزشی و احترام به

قانون باور داشته باشند، احتمال نقض قوانین بسیار کم خواهد بود. برعکس اگر مردم فکر کنند که قوانین ناعادلانه هستند، احتمال ارتکاب جرم، افزایش خواهد یافت (غفاری، ۱۳۹۰: ۱۶۵).

هرشی، در بررسی بزه کاری اجتماعی بر این ایده تأکید دارد که بزه کاری اجتماعی را باید بر مبنای بستگی‌هایی که فرد با نهادهای اجتماعی اعم از خانواده، محله، مدرسه و همسالان و دیگر نهادها، سازمان‌ها و واحدهای اجتماعی جامعه دارد، مورد بررسی قرار داد. او نظریه کنترل اجتماعی را در قالب بستگی‌ها یا قیود اجتماعی در نظر گرفته و معتقد است که بزه کاری وقتی اتفاق می‌افتد که قیود فرد نسبت به اجتماع، ضعیف شود یا به کلی از بین برود. او، فرد بزه کار را شخصی می‌داند که از قیود اجتماعی آزاد است و به قید و بندهای اجتماعی، کم‌اعتنا و بی‌اعتنا است. هرشی این پیوستگی را در قالب چهار مقوله زیر، مورد توجه قرار داده است:

۱- تعلق: به معنای حساسیتی است که شخص نسبت به عقاید و تعریف دیگران، درباره خود، نشان می‌دهد. در حقیقت، نوعی قید و بند اخلاقی است که فرد را ملزم به رعایت هنجارهای اجتماعی می‌کند؛ مانند تعلقات خانوادگی، شغلی، آموزشی، قومی، محله‌ای و غیره.

۲- تعهد: دلالت بر میزان وفاداری فرد، به اجتناب و پرهیز از مخاطرات اجتماعی و اخلاقی دارد و از سوی دیگر باعث الزام و پایبندی فرد به اصول اخلاقی، مذهبی و اجتماعی می‌شود.

۳- درگیری و مشغولیت: به معنای دسترسی و ورود به فعالیت‌های مثبت است که فرصت ورود به کارهای خلاف را از فرد می‌گیرد که در این خصوص به اشتغال در فعالیت‌های فوق برنامه، عضویت در انجمن‌ها و شرکت در برنامه‌های جمعی، به خصوص در زمان فراغت، اشاره می‌شود.

۴- باورها: بیانگر پایبندی فرد به ارزش‌های اخلاقی مثبت، به لحاظ نظری و عملی می‌باشد.

عناصر مطرح شده در نظریه هرشی، عناصری هستند که به خوبی در قالب سرمایه اجتماعی شناختی، به آنها پرداخته شده است؛ بنابراین از منظر رابطه بین سرمایه

اجتماعی شناختی و پیشگیری از جرم و بزه‌کاری، این نظریه می‌تواند توان تبیینی خود را نشان دهد.

روش‌شناسی تحقیق

این مقاله از لحاظ هدف، جزء تحقیقات توسعه‌ای است که با هدف افزایش دانش در حوزه سرمایه اجتماعی و پلیس جامعه‌محور انجام شده است. از نظر ماهیت داده‌ها، جزء تحقیقات کیفی بوده و روش آن توصیفی-تحلیلی می‌باشد که با تکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی صورت گرفته است.

یافته‌های تحقیق

۱- مشارکت اجتماعی و پلیس جامعه‌محور

مشارکت اجتماعی یکی از شاخص‌های مهم سرمایه اجتماعی است. آلن بیرو، مشارکت را به معنای سهمی در چیزی یافتن و از آن سود بردن یا در گروهی شرکت جستن و با آن همکاری داشتن می‌داند (بیرو، ۱۳۷۰: ۲۵۷). هم‌چنین از دیدگاه یومالل مشارکت در معنای گسترده، برانگیختن حساسیت مردم و در نتیجه به معنای افزایش درک و توان آن‌ها برای پاسخ‌گویی به طرح‌های توسعه و نیز به معنای تشویق ابتکارات محلی است (پاتریک، ۱۳۷۴: ۱۱۹). از دیدگاه گالت، مشارکت به عنوان وسیله ارزشمندی برای بسیج و سازماندهی و تعالی بخشیدن به فعالیت‌ها توسط خود مردم به عنوان حلال اصلی مشکلات در شرایط اجتماعی به شمار می‌رود (گالت، ۱۹۵۵: ۱۰۱).

در فضای عمومی جامعه، با اعتقاد به این‌که جامعه موجودی زنده است و روح حاکم بر آن شهروندان هستند، لذا شهروندان با مشارکت خود در جامعه، برقراری امنیت در فضای جامعه مسلماً مؤثرتر و اقتصادی‌تر خواهد بود، زیرا با ایجاد و ارتقا سرمایه اجتماعی می‌توان جو و محیط عمومی جامعه را تحت تأثیر قرار داد و میزان احساس شهروندان و درک آنان را از محیط پیرامونشان تغییر داد و حضور آنان را در جامعه بالفعل گردانید. باید تدابیر لازم اتخاذ شود تا مردم را هر چه بیشتر در برنامه‌ریزی و شرکت در طرح‌ها و ایده‌های امنیتی جامعه مشارکت داد تا حس ترس و ناامنی آنها از فضای جامعه از بین رود. تجارب نشان داده‌اند که مردم از تاجران تا ساکنان، ایده‌های

بسیار خلاقانه برای ایجاد برنامه و فعالیت‌های امنیتی در جامعه دارند، فقط کافی است که آنان صدایشان را به گوش مسئولان برسانند. فضای جامعه، باید قابلیت اجتماع‌پذیری و مشارکت‌پذیری داشته باشد و به عبارتی مردم باید تشویق شوند تا در فعالیت‌های اجتماعی شرکت جویند و خود، پلیس خود باشند. این مفهوم همان نظارت طبیعی است که سایر ابزارها و نیروهای کنترل‌کننده امنیت محیط قادر به برقراری چنین کنترل نامحسوسی و کارایی در یک فضای عمومی شهری نخواهد بود (ضابطیان و خدایی، ۱۳۸۸: ۹۷-۹۶).

شهروندان، در رویکرد پلیس جامعه‌محور، به منزله مشتریانی هستند که مجموعه‌ای از خدمات را از سوی نیروی پلیس، دریافت می‌کنند. وجود چنین دیدگاهی نسبت به شهروندان باعث پیشرفت نیروی پلیس و افزایش میزان دسترسی و پاسخ‌گویی نسبت به جامعه می‌شود؛ در چنین جوامعی، افراد پلیس، محافظت از شهروندان را وظیفه اصلی و اولیه خود دانسته و گوش به فرمان مطلق حاکمان سیاسی خود نیستند. نیروی پلیس به تنهایی نمی‌تواند روند جرم و جنایت را مهار کند و کنترل اجتماعی را اعمال کند. آنان برای پیشگیری از جرم و ایجاد امنیت انتظامی نیازمند مشارکت مردمی هستند.

تعامل بین پلیس و شهروندان باعث اعتماد مردم به نیروی پلیس خواهد شد. پلیس می‌تواند به‌عنوان بخشی از یک رویکرد جمعی امنیت، در محله‌ها حضور مشهود داشته باشد. اغلب اوقات، هدف از برنامه‌های حضور مشهود پلیس در جامعه، بازدارندگی از جرم از طریق حضور قوی پلیس در صحنه، برقراری نظارت و ایجاد اطمینان عمومی در مورد امکان دسترسی سریع به پلیس است. هدف از انجام مشارکت، ایجاد رابطه همکاری بین دو نیرو است که هر یک از آنها، مأموریت‌های خود را در یک راستا و منطبق با یکدیگر بدانند و در تبادل اطلاعات و منبع برای رسیدن به یک هدف مشترک، همکاری نمایند. همکاری زمانی با موفقیت همراه می‌شود که مأموریت‌های مشترک با مدیریت مشترک به انجام برسد و برنامه‌ریزی به‌طور عملیاتی انجام شود و در نهایت احساس مسئولیت و تعهد دوجانبه برای تهیه منابع لازم وجود داشته باشد. افزایش ارتباط میان کارکنان پلیس و افراد معتبر و خوشنام و فاقد هر نوع سابقه تبهکاری و جنایی، مهم‌ترین راه برای رشد و توسعه سازمان پلیس، به‌عنوان نهادی پاسخ‌گو و خدمت‌گزار به مردم به‌شمار می‌رود. شعار اصلی پلیس جامعه‌محور، افزایش

مسئولیت‌پذیری و کنترل محلی در امور پلیس است. این شیوه پلیسی، همکاری پلیس و اجتماع را در راستای پاکسازی جامعه از هرگونه جرم و هراس، افزایش داده و از طریق کانال‌هایی، ورود مستقیم جامعه به امور پلیسی، در عرصه سرویس‌دهی گوناگون پلیسی از جمله جرم‌زدایی و مقابله با ناامنی در سطح محلی را میسر و ممکن می‌سازد.

پلیس جامعه‌محور، مبتنی بر این فلسفه است که جرم و جنایت ریشه در بین مردم جامعه دارد؛ بنابراین، پلیس برای پاکسازی کامل آن، نیازمند مشارکت عموم مردم است. هم‌چنین، پلیس در راستای انجام مأموریت‌های محوله باید نسبت به مشارکت‌های مردم، فروتن و ملاحظه‌کار و در مقابل دستورات دولت، گوش به فرمان و جدی باشد. در بخش سازمانی، امور پلیسی جامعه‌محور نیز به تمرکززدایی و تفویض اختیارات پلیسی به مردم در سطح محلی نیاز دارد؛ بنابراین مدیریت پلیس و واحدهای اجرایی باید انگیزه‌های لازم را در سازمان ایجاد نمایند تا پذیرش پلیس جامعه‌محور، از سوی کارکنان پلیس، تسهیل و تسریع گردد. کارشناسان، هم‌چنین معتقدند که ایجاد تعامل و مشارکت میان پلیس که خود را متخصص جرم‌شناسی دانسته و مردم، عاری از تخصص‌های لازم هستند و اغلب، از قشر بی‌بضاعت و حاشیه‌ای جامعه بوده، کاری بسیار دشوار است. استفاده از کمک‌ها و حمایت‌های مردمی، اساس مأموریت‌های اصلی پلیس را تشکیل می‌دهد و ایجاد روابط خوب و مثبت با مردم، یکی از راه‌های جلب حمایت از سوی آنان است. رفتار خوب و خدمات‌رسانی حرفه‌ای و تخصصی افراد پلیس، در برخوردهای مسالمت‌آمیز با شهروندان، کار بسیار دشواری است، اما در شرایط حساس و پرچالش، مردم و پلیس، به شکل ویژه‌ای برای کمک به یکدیگر به هم نزدیک می‌شوند. اگر پلیس به‌عنوان حامی بخش خصوصی و نه حامی حزب خاصی از سیاستمداران فعالیت نماید، آنگاه قادر خواهد بود، ضعف موجود در خصوص اعتبار اجتماعی و میزان محبوبیت خود را به سرعت جبران نماید.

اگر مردم امید و احساس اثربخشی داشته باشند، مشارکت بیشتر می‌شود. اگر مردم احساس کنند که تماس آنها با پلیس و اطلاع‌رسانی درباره همه ابعاد انتظامی، تأثیرگذار است، این کار را انجام می‌دهند. نیروی انتظامی جهت افزایش میزان اعتماد مردمی و هم‌چنین بالا بردن میزان مشارکت آنها در فعالیت‌های اجتماعی پلیس، در سال‌های اخیر اقدام به تأسیس برخی واحدها از جمله اداره کل مشارکت عمومی، دفتر نظارت

همگانی و واحد ۱۱۰ نموده است که هدف اولیه آن، استفاده از دیدگاه‌های مردمی در جهت‌دهی به سیاست‌های نیروی انتظامی، در زمینه تأمین امنیت جامعه می‌باشد. از آنجایی که این واحدها نیازمند حمایت یا مشارکت مردمی هستند، لذا قبل از هرچیز، مستلزم پیش‌شرط‌هایی می‌باشند که بایستی محقق شوند. مهم‌ترین پیش‌شرط، اعتماد مردم به نیروی انتظامی است. در نتیجه مشارکت شهروندان در فرایند برقراری نظم و امنیت منوط به وجود سرمایه اجتماعی در جامعه و نیز سرمایه اجتماعی نیروی انتظامی است؛ به‌گونه‌ای که در ساده‌ترین فرایندهای مشارکتی نیز وجود سرمایه اجتماعی مورد نیاز است. برای نمونه گشت‌زنی شهروندان، سازوکاری است که در انتظام محلی به کار رفته می‌شود که وجود آن مستلزم میزانی از سرمایه اجتماعی در سطح محله است، تا به واسطه آن، احتمال و مشارکت شهروندان در فرایند گشت‌زنی، فراهم شود. گشت‌زنی در زمره فعالیت‌های دیده‌بانی و نظارت بر محله قرار دارد که به‌نوعی از ساکنان محلی انتظار می‌رود که مشارکت در فعالیت‌های ضدجرم را به‌عنوان جزیی از فعالیت‌های روزه‌مره خود بدانند که بیانگر همکاری بین پلیس و شهروندان محلی است (غفاری، ۱۳۹۰: ۳۱۰-۳۰۹).

هم‌چنین زمانی که پلیس، اقدامات بلاعوض برای مردم انجام می‌دهد و حتی در زمان غیرکاری به مردم و همسایه خود کمک می‌کند و راهنمایی‌های لازم را به‌صورت رایگان به آنها می‌دهد، در واقع برگه‌های اعتباری است که در دست دارد و سرمایه‌ای است که برای خود جمع کرده است. هرچه تعداد این افراد در پلیس بیشتر باشد، سرمایه اجتماعی پلیس هم رو به‌روز افزون می‌گردد. هم‌چنین، پلیس برای شناسایی مجرمین و مقابله به جرائم نیاز به اطلاعات مفید مردم دارد و اگر ارتباط خوب و مثبتی با مردم داشته و امکاناتی چون شماره تلفن‌های خاص یا صندوق پستی و... در اختیار آنان قرار دهد، می‌تواند این اطلاعات را بدون صرف هزینه زیاد به‌دست آورده و از آن در راه تأمین امنیت شهروندان بهره بگیرد. این روابط مثبت بین پلیس و اعضای جامعه باعث می‌شود بینش جامعه از پلیس بهبود بخشیده شود و ترس از پلیس جای خود را به اعتماد و مشارکت دهد.

افراد پلیس می‌توانند با شرکت در سازمان‌های داوطلبانه‌ای که مجاز به شرکت در آنها هستند، مانند انجمن اولیا و مربیان مدارس فرزندان‌شان، هیئت‌های مذهبی محل

خود یا مشارکت فعال در مساجد محل این بخش از سرمایه اجتماعی خود را نیز تقویت کنند. مأموران پلیس از طریق حضور در مدارس برای ارائه سخنرانی در مورد رانندگی، امنیت دوچرخه‌سواری، امنیت اتوبوس، قلدری و سوء استعمال مواد مخدر، دعوت شوند. بسیاری از ادارات پلیس می‌توانند آموزش‌های پیشگیری از جرم برای تاجر در مورد نحوه محافظت از کار و کسبشان در برابر جرائم بازرگانی، برای ساکنان محلی در مورد محافظت از منازلشان در برابر سرقت، برای کودکان و نوجوانان در مورد نحوه برخورداری از امنیت شبکه و غیره را برگزار کنند.

مشارکت پلیس در عدالت ترمیمی و میانجی‌گری باعث کاهش جرایم در محله‌ها می‌شود. این عدالت، مدلی از مشارکت عمومی از طریق درگیر نمودن اشخاص جامعه و گروه‌های مختلف به‌عنوان یک عامل مهم در یافتن راه‌حل‌های موقر و پایدار را ارائه می‌دهد. رواج برنامه‌های میانجی‌گرانه منجر به مشارکت فعال و پایدار بین شهروندان و نهادهای اجتماعی شده و توان مضاعفی را در کار با پلیس ایجاد می‌کند؛ یعنی شنیدن خواسته بزه‌دیدگان و ارائه پاسخ کافی به نیازهای آنان و در عین حال مسئول‌تر ساختن مرتکبین رفتار بزه‌کارانه (محمد نسل، ۱۳۸۷: ۱۷۵).

مأموران پلیس می‌توانند از تلاش‌های پیشگیری از جرم از طریق مربیگری برای نوجوانان درگیر در مشکلاتی نظیر بیکاری طولانی، سوء استفاده از مواد مخدر و از هم پاشیدگی کانون خانوادگی حمایت کنند. پلیس می‌تواند با شرکت دادن نوجوانان ۱۱ تا ۱۸ ساله -در معرض خطر بزه‌کاری- در برنامه‌های پیشگیری از جرم شرکت دهند. این نوجوانان در اثر اجرای این برنامه‌ها می‌توانند به پلیس اعتماد کنند. این برنامه‌ها بر هنر، ورزش، آموزش و امنیت، مربیگری و تبلیغات تمرکز دارد. هم‌چنین پلیس می‌تواند نقش مشاور در مدارس را ایفا کند و به دانش‌آموزان در رابطه با مسائل مرتبط با قانون و عمل به‌عنوان رابط سرویس‌های حمایتی داخل و خارج از مدارس، مشاوره ارائه دهد.

پلیس جامعه‌محور با مشارکت در طرح‌های توسعه اجتماعی، تدابیر انسجام شهری و تقویت شرایط بهتر زندگی به‌منظور برقراری پایدار جوامع امن می‌تواند نقش مؤثری در تحقق امنیت اجتماعی ایفا کند و سرمایه اجتماعی خود را افزایش دهد.

۲- هنجارها و پلیس جامعه‌محور

هنجارها یکی از مؤلفه‌های اساسی سرمایه اجتماعی هستند. سرمایه اجتماعی شکل و نمونه ملموسی از هنجارهای غیررسمی است. هنجارهای ایجادکننده سرمایه اجتماعی به افزایش همکاری در گروه می‌انجامد و با فضایل سنتی چون درستکاری، وفای به عهد، قابل اعتماد بودن در انجام وظایف روابط متقابل دارند (آیبای اصفهانی، ۱۳۹۰: ۱۶).

هنجارها، روابط میان افراد جامعه را گسترش می‌دهند و اعتماد میان افراد جامعه را عمق می‌بخشند. فوکویاما هنجارهای موجود در فرهنگ‌های مختلف را مولد سرمایه اجتماعی می‌داند. هنجارهایی که در فرهنگ‌ها و تمدن‌ها وجود دارند، موجب پیوند و ارتباط مردم به یکدیگر می‌شود (فوکویاما، ۱۳۸۴: ۱۶۹) و به تنظیم روابط میان انسان‌ها می‌پردازند.

هنجارهای مولد سرمایه اجتماعی، توسط جامعه تولید می‌شوند و تمدن‌های بشری با تولید هنجارهای مورد نیاز برای تولید سرمایه اجتماعی، تا حد ممکن حیات جامعه را حفظ می‌کنند؛ اما اگر این هنجارها بی‌اثر گردند، سرمایه اجتماعی رو به نقصان می‌رود و در نتیجه مرگ جامعه فرا می‌رسد (رداد، ۱۳۸۷: ۱۹۱).

هنجار به معنای الگوی نهادینه‌شده در جامعه برای ایجاد رفتار خاص می‌باشد. هنجارها، مقیاس‌ها و قواعد تنظیم‌کننده روابطی هستند که اکثریت اعضای جامعه از آن پیروی می‌کنند و نقض‌کنندگان آن مجازات می‌شوند (رفیع‌پور، ۱۳۸۰: ۱۸۵). به بیان دیگر، هنجارها ظرف‌ها و قالب‌هایی هستند که باورها و ارزش‌ها در آن ریزش نموده و از این طریق در رفتار و عمل تجلی یافته و کنش‌های انسانی را تنظیم می‌کنند. هنجارها، صورت عملی ارزش‌ها هستند. ارزش‌های اجتماعی به تدریج به صورت هنجارهای اجتماعی در می‌آیند و با رعایت کردن آن‌ها جامعه انتظام می‌یابد. رعایت کردن هنجارها جامعه ناشی از وجود پاداش یا مجازات نیست، بلکه هنجارها چیزهایی را مشخص می‌کند که فرد مجاز به انجام آن است. در واقع هنجارهای اجتماعی شیوه‌های رفتاری معینی هستند که در گروه یا جامعه متداولند. گیدنز معتقد است هنجارها یک قاعده رفتاری هستند که مشخص می‌کنند مردم در شرایط معینی چگونه رفتاری باید داشته باشند.

هنجارها، روابط اجتماعی را تنظیم می‌کنند و از آن طریق نظم اجتماعی به وجود می‌آید. هنجارها تنها قاعده رفتار اجتماعی نیستند، بلکه همانند گزینه چه در رفتاری

فردی و چه در رفتار اجتماعی عمل می‌کنند. اگر در شبکه وسیع اجتماعی، هنجارها رعایت نشوند، زندگی اجتماعی و روابط اجتماعی نیز مختل و جامعه عملاً فلج خواهد شد. در آن صورت روابط اجتماعی که هدفشان بالاتر از ارضا شدن نیاز است، به‌طور معکوس تأثیر می‌گذارد و هر جا که انسان وارد شبکه روابط اجتماعی می‌شود، باید انتظار داشته باشد که این روابط در واقع مانع دستیابی او به اهدافش می‌شود و این در واقع فرد را قانع می‌کند که دنبال روابط دیگری هر چند غیرمشروع و نابه‌هنجار برای ارضای نیازهای خود برود و این جاست که عدم رعایت هنجارها یا تضعیف آنها با باز شدن عمل نابه‌هنجار یا مجرمانه همراه می‌شود (رفیع‌پور، ۱۳۸۵: ۱۸۵-۱۸۱).

اگر هنجارها کارکرد خود را از دست دهند و اکثر مردم قانع شوند که برای رسیدن به اهداف خود در اجتماع باید به سراغ راه‌های نابه‌هنجار بگردند، در این صورت بی‌هنجاری یا آنومی خود به یک هنجار تبدیل می‌شود. این وضعیت پیامد دیگری را نیز دارد و آن این‌که در این وضعیت آنومی، جامعه خود دست به تولید هنجارهای جدید خواهد زد. پس به‌طور کلی کارکرد هنجارها این است که قواعد رفتاری انسان‌ها را در هر کوی و برزن تنظیم می‌کنند و هر کس از آنها تبعیت نکند، توسط خود این هنجارها مجازات می‌شود. در نتیجه همه خود را موظف به پیروی از این هنجارها می‌دانند و این هنجارها می‌توانند در مسیر تعالی و تکامل جامعه باشند.

یکی از کارکردهای مهم هنجارها که باعث ایجاد امنیت می‌شود، تقویت همیاری در جامعه است. هنجار فرد را وادار می‌کند نفع خود را فرو گذارد و در جهت منافع جمع عمل کند. هنجاری که به پشتوانه حمایت اجتماعی، شأن و موقعیت، افتخار و دیگر پاداش‌ها تقویت می‌شود، سرمایه اجتماعی است که جامعه را می‌سازند، اعضای خانواده را به ایثار و چشم‌پوشی از نفع شخصی به خاطر نفع خانواده وا می‌دارد و بدین ترتیب باعث تقویت خانواده‌ها می‌شود. رشد و بالندگی جنبش‌های نوپای اجتماعی را به مدد گروه کوچکی از اعضای فداکار، درون‌نگر به‌سوی کار کردن برای خیر عمومی سوق می‌دهد. در بعضی از این موارد، هنجارها درونی شده هستند و در مواردی دیگر تا حدود زیادی از طریق پاداش‌های بیرونی که به اعمال ایثارگرانه تعلق می‌گیرند و یا تقبیح بیرونی اعمال خودخواهانه، تقویت می‌شوند (ردادی، ۱۳۸۷: ۱۹۰).

هنجارها تأثیر دیگری که بر افزایش امنیت دارند، موجب انسجام بیشتر افراد جامعه

می‌شود؛ زیرا رفتار مردمی که هنجارهای مشترکی را پذیرفته‌اند، مشابه است. در جامعه‌ای که مردم انسجام بیشتری دارند، میزان جرم و جنایت در آن جامعه کمتر خواهد بود.

هم‌چنین تأثیر دیگر سرمایه اجتماعی بر ایجاد امنیت به واسطه بعد هنجارمندی آن، به کاهش جرم می‌انجامد. به اعتقاد کلمن، هنگامی که هنجاری وجود دارد و مؤثر هم هست، شکل نیرومندی - اگر چه گاهی آسیب‌پذیر- از سرمایه اجتماعی را تشکیل می‌دهد. هنجارهای نافذی که مانع از جرم و جنایت باشند، این امکان را فراهم می‌آورند که اشخاص در یک شهر در ساعات شب با فراغت خاطر از خانه خارج شوند و افراد سالمند بی‌آن‌که بیمی از بابت ایمنی خود داشته باشند، از منزل بیرون روند (کلمن، ۱۳۷۷: ۶۲).

تأثیر مهمی که هنجارها بر تولید امنیت در جامعه دارند، کاهش هزینه‌های کنترل و نظارت بر شهروندان است. در صورتی که بتوان یک هنجار را به‌صورت پایدار در جامعه رواج داد، می‌توان از منافع مادی سرمایه اجتماعی بهره‌مند شد؛ برای مثال اگر در یک جامعه هنجاری وجود داشته باشد که دروغ‌گویی را ب شدت منع کند و همه افراد راستگو باشند، چنان اعتمادی حاصل می‌گردد که نیاز به پلیس و ابزارهای بازرسی و نظارتی را از میان بر می‌دارد؛ ولی باید این هنجار در جامعه درونی شده باشد. درونی شدن هنجار به این معناست که فرد، یک سیستم ضمانت اجرایی درونی پیدا می‌کند که هر گاه کنشی را که به‌وسیله هنجاری منع شده، انجام می‌دهد یا کنشی را که به وسیله هنجار تجویز گردیده انجام نمی‌دهد، فرد را تنبیه می‌کند. اگر بتوان درونی کردن هنجارها را با هزینه‌ای نسبتاً کم پدید آورد، وسیله کاراتری برای کنترل اجتماعی است تا نظارت خارجی کنش‌ها (کلمن، ۱۳۷۷: ۴۴).

اگر در جامعه نیروی انتظامی، هنجارهای حمایتی را گسترش دهد، شاهد کاهش جرایم در سطح اجتماع خواهیم بود؛ زیرا اغلب بزه‌دیدگان نیازمند مراقبت و حمایت فوری، قوت قلب و مشاوره دارند. ارائه حمایت قوی به بزه‌دیدگان، اعتماد عمومی را به پلیس افزایش می‌دهد و بزه‌دیدگان را ترغیب به گزارش موارد جرم به پلیس و درخواست کمک از آن می‌کند. پلیس می‌تواند از طرق زیر نسبت به حمایت از بزه‌دیدگان اقدام کند:

- ۱- ارجاع افراد و خانواده‌های در معرض خطر به نهادهای مناسب مانند مسکن، ترک اعتیاد و ارائه خدمات بهداشتی و اجتماعی به آنان؛
- ۲- برقراری سیستم ویژه‌ای برای حمایت از بزه‌دیدگان در درون اداره پلیس به‌عنوان راهی برای پاسخ‌گویی به نیاز بزه‌دیدگان.

هر جامعه و فرهنگی، ابزارهایی را برای درونی کردن هنجارها به‌کار می‌گیرد؛ این ابزارها می‌تواند ب صورت نرم یا سخت باشد. برخی از روش‌های درونی کردن هنجارها ممکن است بسیار خشن و همراه با تنبیه فیزیکی باشد، اما روش‌های دیگری نیز وجود دارد که هنجارها را به شیوه‌های نرم درونی می‌کند. یکی از مهم‌ترین این روش‌ها، اجتماعی کردن یا جامعه‌پذیر نمودن افراد است. جامعه‌پذیری از همان دوران کودکی آغاز می‌شود و برخی هنجارهای پذیرفته شده در درون کودک، نهادینه می‌شود. جامعه‌پذیری در همه فرهنگ‌ها وجود دارد و معمولاً متخصصین علوم تربیتی، اهمیت زیادی به آن می‌دهند، زیرا اگر جامعه‌پذیری ناقص صورت گیرد یا اصلاً در مورد فردی انجام نشود، هزینه مادی و غیرمادی زیادی بر جامعه تحمیل می‌کند. چون این فرد به دلیل پیروی نکردن از هنجارهای جامعه، به سرمایه اجتماعی جامعه آسیب می‌زند؛ به این معنا که نتوانسته‌اند بسیاری از هنجارهای اجتماعی را درونی سازند، جامعه‌ستیز نامیده می‌شوند. این افراد و کودکان خردسال، شاید برجسته‌ترین افرادی باشند که درونی گردانیدن هنجارها در آن‌ها حداقل است و کنش‌هایشان، اگر اصولاً تابع نظارت درونی باشد، تابع نظارت درونی اندکی است (همان منبع: ۴۴۹). این افراد جامعه‌ستیز عامل مهمی برای مختل کردن نظم اجتماعی و مخدوش کردن فضای امن جامعه هستند.

بنابراین جامعه برای حفظ سرمایه اجتماعی خود، حاضر است هزینه‌گزافی را بابت درونی کردن هنجارها در میان اعضای جامعه بپردازد؛ زیرا هر مقدار که در این زمینه سرمایه‌گذاری شود، باز هم از هزینه کنترل کامل شهروندان پایین‌تر است و اصولاً نمی‌توان شهروندان را در همه حوزه‌ها کنترل نمود. اما هنجارهای درونی شده، حتی فرد را در خلوت و حوزه خصوصی کنترل می‌کنند. آن‌چه در درونی کردن هنجارها اهمیت دارد، یافتن راه‌هایی است که بتوان با کمترین هزینه، بیشترین هنجار را درونی نمود. هر چه درونی کردن هنجار به‌صورت مؤثرتری صورت گیرد، سرمایه اجتماعی قوی‌تری به‌وجود می‌آید. نیروی انتظامی می‌تواند نقش اساسی در جامعه‌پذیر کردن افراد و

نهادینه ساختن هنجارها ایفا کند. نیروی انتظامی با برگزاری همایش‌ها و نمایشگاه‌های پلیس و دوره‌های آموزشی و مشاوره‌ای در مهدکودک‌ها، پیش‌دبستانی‌ها و مدارس می‌تواند هنجارهای پیشگیری از وقوع جرم را در بین کودکان و دانش‌آموزان نهادینه کند. برخی از این هنجارها عبارتند از:

- حمایت از طرح‌ها و برنامه‌های پلیس، وظیفه شهروندان است.
- همکاری با پلیس، وظیفه تمام شهروندان است.
- کمک به پلیس، کمک به حفظ نظم و انضباط و امنیت در جامعه است.
- دانش‌آموزان به‌عنوان همیاران پلیس، نقش مهمی در نظم و انضباط ترافیکی دارند.

۳- اعتماد اجتماعی و پلیس جامعه‌محور

امروزه بیشترین توافق بر سر این موضوع است که اعتماد مؤلفه ضروری در روابط اجتماعی است. یکی از عوامل مهم در شکل‌گیری برهم‌کنش‌های اجتماعی پیوسته و روابط اجتماعی سازنده در هر جامعه‌ای وجود اعتماد در میان کنش‌گران آن جامعه است (علی‌پور و موسوی، ۱۳۸۸: ۱۲۹).

اعتماد اجتماعی در ایجاد محیط امن در جامعه نقش به‌سزایی ایفا می‌کند. هر چقدر اعتماد بین افراد، گروه‌ها و نظام‌های اجتماعی و سیاسی نسبت به هم در سطح محیط داخل بالاتر و بیشتر باشد و افراد و گروه‌ها به میزان داشتن سرمایه اجتماعی و اکتساب آن بتوانند میزان بازیگری و مشارکت خود را بالا ببرند و با توجه به داشته‌هایشان که همان سرمایه اجتماعی است در تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها نظام اجتماعی دخیل باشند و باز روابط بین افراد و نظام‌ها و خرده‌نظام‌ها با نظام کلان عادلانه و عاقلانه باشد، میزان امنیت در جامعه بالا و از نهادینگی بیشتر برخوردار خواهد بود.

سرمایه اجتماعی به‌عنوان یک مفهوم جدید می‌تواند موجب اعتماد گردیده و اعتمادسازی بین دولتمردان و مردم را بر پایه ارتباطات مناسب که مبتنی بر ارزش‌ها و هنجارهای جامعه است را به عمل آورده و ارتباط مناسب بین دولتمردان و مردم را شکل بدهد و این سرمایه اجتماعی به‌عنوان امنیت در محیط درونی و داخل نظام، انسجام، یکپارچگی، وحدت و کارآمدی را به‌دنبال داشته باشد و در حوزه روابط

بین‌الملل، بیانگر اهمیت امنیت پایدار و اقتدار خواهد بود.

اعتماد نقطه آغازین برای شناخت و استقرار امنیت در هر جامعه‌ای است. نسبت اعتماد با قدرت، دوسویه می‌باشد؛ بدین معنی که با تقویت اعتماد ملی می‌توان به افزایش قدرت ملی امیدوار بود و برعکس با افزایش قدرت ملی، میزان اعتماد در جامعه ارتقا می‌یابد. این تعامل در نهایت می‌تواند امنیت جامعه را ارتقا دهد. اعتماد از سه طریق باعث ایجاد امنیت در جامعه و نظام سیاسی می‌شود:

۱- اعتماد تولیدکننده بهره‌وری است.

۲- اعتماد موجد کارآمدی نظام سیاسی می‌شود.

۳- اعتماد منجر به توان ملی می‌شود (افتخاری، ۱۳۸۹: ۲۷).

فضای اعتماد در جامعه، باعث افزایش و بسط تعاملات اجتماعی با دیگران می‌شود و از اضطراب، تعلل و مراقب یکدیگر بودن می‌کاهد و افراد، اختیار و آزادی بیشتری را کسب می‌نمایند و مانع از انفعال و انزوا و رفتار خصمانه در جامعه می‌شود و از حیث سیاسی، اعتماد به مسئولان و متصدیان دولتی را منجر می‌شود (یوسفی، ۱۳۸۱: ۴۲) که این امر کمک شایانی به جلوگیری از ارتکاب جرم و جنایت می‌کند و محیط امنی را برای شهروندان حکومت به ارمغان می‌آورد.

اعتماد اجتماعی برگرفته از عدالت اجتماعی و امنیت اجتماعی نیز زاییده آنها می‌باشد. هر جا که سطح اعتماد اجتماعی بالا باشد، مشارکت و همیاری مردم در عرصه‌های اجتماعی بیشتر و آسیب‌های اجتماعی کم‌تر خواهد بود و امنیت اجتماعی تحقق خواهد یافت (رضوانی گیل کلایی، ۱۳۹۰: ۶۸). اعتماد و امنیت، خطر کردن و در معرض خطر قرار گرفتن چیزهایی هستند که به مناسبت‌های تاریخی مختلف در جامعه متجدد وجود دارد. تجربه امنیت به تعادل اعتماد و مخاطره بستگی دارد (نوبدینیا، ۱۳۸۸: ۳۳).

اعتماد بنیادین، برای ایجاد ارتباط بین زندگی روزمره و ظواهر فرد، اهمیتی اساسی دارد. در موقعیت‌های گوناگون زندگی روزانه، اعتماد بنیادین، مانند وسیله‌ای عمل می‌کند که رویدادها یا موضوع‌های خطرآفرین را از صحنه می‌راند، آن‌چه که دیگران به

ظاهر انجام می‌دهند، بر اثر اعتماد بنیادین، مورد پذیرش قرار می‌گیرند و ما چنان رفتار می‌کنیم که گویی آن دیگران، واقعا همان کاری را انجام می‌دهند که به ظاهر می‌بینیم؛ واقعا همان کسانی هستند که می‌نمایند (گیدنز، ۱۳۸۷: ۱۳). اعتماد بنیادین، هویت شخصی فرد را تأمین می‌کند و نوعی امنیت وجودی را برای فرد موجب می‌شود و نوعی عاملیت و خلاقیت را برای فرد فراهم می‌کند.

انسان‌ها دارای چهار علقه هستند که عبارتند از: علقه شناختی، مادی، اجتماعی و امنیتی. علقه امنیتی از چهار بعد امنیت مالی، امنیت جانی، امنیت فکری و امنیت جمعی تشکیل شده است. هر چقدر علقه امنیتی در جامعه بیشتر باشد، به همان میزان تراکم قدرت سیاسی بیشتر خواهد بود (چلبی، ۱۳۷۵: ۷۷).

با تضعیف اعتماد تعمیم یافته، علقه امنیتی، برجسته می‌شود. تحت چنین نظامی، افراد و گروه‌ها، احساس امنیت مالی، جانی، فکری و جمعی نمی‌کنند و در غیاب طراوت فرهنگی و اجتماعی، انسان‌ها جهت پاسخ‌گویی به نیازهای خود، اجباراً به صورت حیوانات سیاسی، با یکدیگر رابطه برقرار می‌کنند، رابطه‌ای که به بیان هگلی، ارباب و نوکری است و ملاک حق زور است (همان: ۷۷). لیکن با بسط اعتماد تعمیم یافته در بین مردم و هم‌چنین اعتماد نهادی به حکومت، امنیت در روابط برقرار خواهد شد و تراکم قدرت جای خود را به توزیع قدرت خواهد داد.

در جامعه بیمار، روابط به شکلی در جریان است که اعتماد تولید نمی‌شود. در این جامعه هرکس به فکر نفع شخصی است و چون نمی‌تواند منافع خود را در ارتباط با دیگران تأمین نماید، سعی می‌کند به‌تنهایی منافع خود را در جامعه پیگیری نماید. در این حالت فرد ابایی ندارد که با پایمال کردن حقوق دیگران و جامعه منافع خود را تأمین کند؛ بنابراین دست به جرم و جنایت آشکار و پنهان می‌زند. مردم به یکدیگر اعتماد ندارند و برای این کار دلیل خوبی هم دارند؛ زیرا در این جامعه اگر فردی توانایی تصاحب چیزی را داشته باشد - حتی اگر این اقدام او باعث قانون‌شکنی و آسیب دیدن بقیه افراد جامعه شود - درنگ نخواهد کرد. پس افراد به تدریج یاد می‌گیرند که کسی اعتماد نکنند و این اعتقاد رایج می‌شود که هرکس به آنها نزدیک می‌شود، درصدد آسیب زدن به منافع آنهاست. در این جامعه سرمایه اجتماعی کاهش می‌یابد و علائم بیماری جامعه کم‌کم نمایان می‌شود (ردادی، ۱۳۸۹: ۱۸۹).

جامعه‌ای که متکی به سازوکارهای اجباری برای حفظ نظم اجتماعی است، جامعه‌ای فاقد اعتماد است که در برخورداری از آزادی، نقصان دارد. تعداد زیاد افسران پلیس، مسئولان مالیاتی و غیره، دلالت بر نارسایی در نظم اخلاقی دارد. سرمایه اجتماعی با فراهم ساختن زمینه نظارت و کنترل اجتماعی غیراقتدارآمیز بر فرد و جامعه‌پذیر ساختن وی که از مجرای احترام به عرف، سنت‌ها، هنجارها و ارزش‌های اجتماعی حاصل می‌شود، از یک سو به معنادار ساختن زندگی اجتماعی برای فرد و زمینه‌سازی مشارکت مثبت و فعال وی در زندگی اجتماعی می‌پردازد و از سوی دیگر، از جهت پیامدهای جمعی و عمومی موجب سلامت کلی جامعه پایداری و ثبات اجتماعی می‌شود (غفاری، ۱۳۹۰: ۱۵۵).

در محله‌هایی که بیشتر افراد، یکدیگر را به‌خوبی نمی‌شناسند و نظارت بر گروه‌های همسالان در پایین‌تر سطح خود قرار دارد و تعهد مدنی (از جمله تعهد به نظام اجرای قانون) ضعیف است، جرم افزایش می‌یابد. در هر حال بعضی محققان بر این اعتقادند که سرمایه اجتماعی می‌تواند در مرحله‌های زودتر پا به عرصه بگذارد و اعتماد و اعتبار لازم را در اختیار افراد قرار دهد؛ برای مثال، با منع نوجوانان از تشکیل گروه‌های خطرناک خیابانی یا مصرف مواد مخدر، تا مانع خروج آنها از حوزه رفتارهای قابل قبول شود، شبکه‌های قوی می‌توانند زمینه لازم جهت حصول شأن و عزت نفس را برای جوانان فراهم آورند که این مسئله منجر به تعمیق پیوند آنها با اجتماع شده و تأثیر ویژه‌ای بر کاهش احتمال جرم‌های خشونت‌آمیز دارد. سرمایه اجتماعی در کنار بعد کنترلی و نظارتی آن، به واسطه هنجارمندی آن، به کاهش جرم کمک می‌کند.

امنیت اجتماعی و انتظامی نیازمند مشارکت مردم است. مشارکت مردم منوط به چگونگی تعامل پلیس و مردم، اعتماد مردم به سازمان پلیس و میزان مشروعیتی است که این سازمان در نزد مردم دارد. هر چند اعتماد، به‌عنوان نوعی رابطه اجتماعی تعریف می‌شود، ولی در شکل تعمیم‌یافته آن که مربوط به سازمان پلیس است، متضمن نوعی اقتدار اخلاقی است و در مشروعیت یک سازمان، تعیین‌کننده است. به اعتقاد هادون مشروعیت سازمان پلیس، منوط به میزان سرمایه اجتماعی محله‌ها است. هم‌چنین، چگونگی برخورد پلیس در مقام اجرا که با مسائل مربوط به عدالت اجرایی مرتبط می‌شود، در تولید اعتماد و مشروعیت برای سازمان پلیس، نقش محوری دارد (غفاری، ۱۳۹۰: ۱۱۳). سازمان پلیس با برآورده ساختن انتظارات مردم، می‌تواند اعتماد را ایجاد کند؛

یعنی اعتماد در شرایطی حاصل می‌شود که رابطه بین نظام کنشگر (شهروند) و پلیس مبنی بر تأمین انتظارات باشد. اعتماد اجتماعی به پلیس در دو سطح مطرح می‌گردد:

الف) سطح نهادی: در این سطح، پلیس به مثابه یک نهاد عمل می‌کند.

ب) سطح کنش‌گری: در این سطح، پلیس به مثابه یک نهاد عمل می‌کند.

در سطح نهادی، پلیس به‌عنوان یک سیستم مطرح و بر عناصر ساختاری آن تأکید می‌شود و در سطح خرد، ارتباط کنش‌گران پلیس با شهروندان مورد توجه قرار می‌گیرد. شهروندان در برخورد با پلیس، عناصر این دو سطح را با انتظارات ارزشی خود تطبیق می‌دهند، اگر انتظارات خود را سازگار با رفتار کنش‌گر و عملکرد نهادی پلیس ارزیابی کنند، نسبت به آن اعتماد پیدا می‌کند. نحوه داوری شهروندان در باب کیفیت خدمات پلیس می‌تواند معیار مهمی برای تعیین اثربخشی و کارایی این سازمان باشد (بخشی و غفاری، ۱۳۹۱: ۲۲). پلیس از طریق اقدامات زیر می‌تواند اعتماد جامعه را بالا برد:

۱- رعایت عدالت اجرایی در برخورد با مجرمان؛

۲- افزایش سطح مسئولیت‌پذیری پلیس در جامعه؛

۳- افزایش سطح پاسخ‌گویی در جامعه؛

۴- برقراری رابطه صادقانه پلیس با مردم؛

۵- قانونمندی پلیس و رعایت هنجارهای جامعه؛

۶- رعایت اصل شفافیت در تصمیم‌گیری‌ها و برخورد با مجرمان؛

۷- نگاه عام‌گرایانه نسبت به آحاد جامعه و گروه‌های اجتماعی؛

۸- صراحت کارگزاران پلیس؛

۹- رعایت حریم خصوصی شهروندان؛

۱۰- فداکاری و از خودگذشتگی پلیس در خدمت‌رسانی؛

۱۱- صبر و خویشتن‌داری پلیس در انجام مأموریت‌ها؛

۱۲- برخورد احترام‌آمیز پلیس با شهروندان.

نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی شد به بررسی رابطه علی سازه سرمایه اجتماعی بر پلیس جامعه‌محور و امنیت اجتماعی پرداخته شود. در دوره جدید با گذار از رویکرد امنیت دولت‌محور به امنیت جامعه‌محور، سازه سرمایه اجتماعی نقش بسیار مهمی در تدارک امنیت اجتماعی ایفا می‌کند. به طوری که امنیت بر پایه مفهوم رضایتمندی و نه قدرتمندی فهم می‌شود و پایدارترین امنیت اجتماعی آن است که بر سازگاری هنجاری افراد و احساس همدلی و یک‌رنگی هر چه بیشتر افراد جامعه استوار باشد.

با ایجاد رویکرد امنیتی جامعه‌محور، شیوه‌های مدیریت سنتی پلیس که مبتنی بر این ایده بودند که سازمان پلیس، مؤسسه دولتی است که اساساً مسئول اجرای قانون است و نقش پلیس در جامعه حل مشکل جرم و جنایت خلاصه می‌شود ناکارآمد جلوه کند. بر این مبنا رویکرد پلیس جامعه‌محور که به دنبال ارتقای روابط بین پلیس و جامعه در ریشه‌کنی جرم و ناامنی است و با سایر بخش‌های جامعه و تمام نهادهای خصوصی و عمومی مشارکت دارد، جای مدیریت سنتی پلیس را گرفت و سازه سرمایه اجتماعی سبب ارتقا پلیس جامعه‌محور شد. به طوری که می‌توان با تقویت مؤلفه‌های اساسی سرمایه اجتماعی، کارایی پلیس جامعه‌محور را در جامعه ارتقا بخشید؛ زیرا سازه سرمایه اجتماعی با بهبود روابط میان آحاد جامعه در سطح کلان (ایجاد اعتماد عمومی، مشارکت اجتماعی، انسجام اجتماعی)، با بهبود ساختارهای سازمانی در سطح میانه (افزایش میزان پاسخ‌گویی، تعهد، قانون‌گرایی و شفافیت عمل) و ارتقا روابط بین فردی در سطح خرد (هنجارمندی روابط) باعث ایجاد نوعی نظارت همگانی می‌شود و میزان جرایم را در جامعه کاهش می‌دهد. هم‌چنین با فراهم‌سازی زمینه‌های مشارکت آحاد جامعه با نیروی انتظامی سبب ارتقای روابط بین پلیس و جامعه در ریشه‌کنی جرم و ناامنی شده است و باعث حمایت بیشتر جامعه از سازمان پلیس می‌گردد و در اذهان عمومی ترس از نهاد پلیس جای خود را به اعتماد می‌دهد. هم‌چنین پلیس با استفاده از سرمایه اجتماعی درون جوامع می‌تواند خدمات بهتر، بهبود کیفیت زندگی و رضایت شهروندی را برای جامعه به ارمغان آورد.

بر این اساس می‌توان این نتیجه را گرفت که سازه سرمایه اجتماعی در جامعه به پلیس امکان می‌دهد تا استعدادها و ظرفیت‌های موجود در جامعه را در جهت کنترل و پیشگیری مؤثر بر جرایم و آسیب‌های اجتماعی رصد نماید و این امر مستلزم تعاملات سازنده و پیگیرانه پلیس با مردم می‌باشد که در جامعه‌محوری نمود پیدا می‌کند.

پیشنهادها

با توجه به یافته‌های تحقیق پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود:

- ۱- توجه بیشتر سازمان پلیس به اصل عدالت‌محوری و رفع هرگونه تبعیض؛
- ۲- تقویت و توسعه بسیج مردمی، نگهبان محله و تشکل‌های غیررسمی؛
- ۳- گسترش مشارکت مردمی و استفاده از ظرفیت‌های مردمی و توسعه نظارت‌های تصویری؛
- ۴- روزآمد نمودن ساختارها و افزایش ظرفیت‌های علمی، فنی و عملیاتی پلیس؛ توسعه نظام شفافیت سازمانی پلیس در همه ساحت‌های آن: نظام ارزیابی و حسابرسی، نظام آموزشی، نظام استخدام و تعدیل، نظام ارتقا و ترفیع، نظام نحوه ارائه خدمات.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- ازکیا، مصطفی؛ غفاری، غلامرضا (۱۳۸۴۹). توسعه روستایی با تأکید بر جامعه روستایی ایران. تهران: نشر نی.
- اعظم کریمایی، علی (۱۳۸۹). رویکرد ایجابی به امنیت اجتماعی و نقش ناجا در تأمین آن. فصلنامه نظم و امنیت انتظامی، شماره سوم، سال سوم.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۹). فرسایش قدرت نرم (مردم، دولت‌ها و اعتماد). تهران: دانشگاه امام صادق.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۹). بازخوانی امنیتی سرمایه اجتماعی در مجموعه مقالات قدرت نرم و سرمایه اجتماعی. تهران: دانشگاه امام صادق.
- آبیافی اصفهانی، سعید (۱۳۸۰). نگاهی به سرمایه اجتماعی و مباحث مرتبط با آن در سازمان و مدیریت، تهران: پاپریک.
- بخشی، قدیر؛ غفاری، غلامرضا (۱۳۹۱). تبیین جامعه‌شناختی سرمایه اجتماعی پلیس. فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، شماره ۳۲.
- بیرو، آلن (۱۳۷۰). فرهنگ علوم اجتماعی. ترجمه باقر ساروخانی، تهران: کیهان.
- پاتریک، جی بویل (۱۳۷۴). برنامه‌ریزی در فرآیند توسعه. ترجمه غلامرضا احمدی و سعید شهبابی، تهران: ققنوس.
- پاننام، رابرت (۱۳۸۰). دموکراسی و سنت‌های مدنی. ترجمه تقی دلفروز، تهران: سلام.
- تشکره، زهرا؛ معینی، محمدرضا (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی امنیت. تهران: رامین.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۵). جامعه‌شناسی نظم. تهران: نشر نی.
- حقیقتیان، منصور؛ صنعت‌خواه، علیرضا و دیگران (۱۳۸۱). بررسی رابطه میان سرمایه اجتماعی (براساس تفکیک سرمایه اجتماعی درون‌گروهی، برون‌گروهی و ارتباطی) و احساس امنیت در شهر تهران. فصلنامه جامعه‌شناسی مطالعات ایران، سال سوم، شماره ششم.
- ردادی، محسن (۱۳۸۷). سرمایه اجتماعی و امنیت اجتماعی. فصلنامه راهبرد یاس، شماره یازدهم.
- رضوانی گیل‌کلایی، غفار (۱۳۹۰). سرمایه اجتماعی. تهران: گوهر دانش.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۸۰). آناتومی جامعه. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- شایگان، فریبا (۱۳۸۸). نقش سرمایه اجتماعی پلیس در جلب همکاری مردم در جهت برقراری نظم و امنیت. فصلنامه نظم و امنیت انتظامی، شماره اول، سال دوم.

- ضابطیان، الهام؛ خدایی، زهرا (۱۳۸۸). رویکرد مشارکتی و اجتماعی‌محور در ایجاد فضای امن شهری. در مجموعه مقالات مدیریت و سرمایه اجتماعی، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- عباس‌زاده، هادی؛ کرمی، کامران (۱۳۹۰). سرمایه اجتماعی و امنیت پایدار. فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهاردهم، شماره اول.
- علی‌پور، پروین؛ موسوی، میرطاهر (۱۳۹۰). تأملی بر نظریه سرمایه اجتماعی در جامعه‌شناسی. تهران: جامعه‌شناسان.
- علی‌نژاد، منوچهر (۱۳۸۷). رویکردهای نظری به مسئله پیشگیری از جرم (با تأکید بر رویکرد جامعه‌شناختی و مدیریت استراتژیک). فصلنامه فصلنامه نظم و امنیت انتظامی، سال اول، شماره چهارم.
- غفاری، غلامرضا (۱۳۹۰). سرمایه اجتماعی و امنیت انتظامی. تهران: جامعه‌شناسان.
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۸۴). سرمایه اجتماعی و جامعه مدنی در کتاب سرمایه اجتماعی، اعتماد، دموکراسی و توسعه. ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان، تهران: شیرازه.
- کلمن، جیمز (۱۳۷۷). بنیادهای نظری اجتماعی. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷). پیامدهای مدرنیت. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: مرکز.
- محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۸۳). وندالیسم. تهران: سنجش.
- محمد نسل، غلامرضا (۱۳۸۷). پلیس و سیاست پیشگیری از جرم. تهران: دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا.
- مشکاتی، محمدرضا؛ مشکانی، زهراسادات (۱۳۸۱). سنجش تأثیر عوامل درونی و بیرونی خانواده بر بزه‌کاری نوجوانان. مجله انجمن جامعه‌شناسی، دوره چهارم، شماره دوم.
- نویدنیا، منیژه (۱۳۸۷). امنیت اجتماعی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- یوسفی، علیرضا (۱۳۸۱). مشروعیت و اعتماد. تهران: مرکز مطالعات استراتژیک ریاست جمهوری.
- Bourdieu, (1986). The forms of in Hand book of theory and research for the sociology of education, Newyork: greenwood press.
- Brodeur, (2007). Jean-Paul, Trust & Exprits in Policing; paper Prpared for delivry in the ICPCs Sevent Annual Crime Prvention Colloquium, Oslo: Norway.
- Goulet, Denis, (1995). Development Ethics, A Guide to Theory and Practice, London, Ned books Ltd.